

ریشه تعمیم داورها - ۱

عباس عبدي

روز گذشته درباره اثرگذاری بافت افکار عمومی درباره تفسیر آنچه مردم از روحانیون می‌بینند، نوشتم و توضیح دادم که با وجود چنین بافتاری نمی‌توان برداشتهایی ناصواب از آنچه از روحانیون می‌بینند را تغییر داد. اینک به مساله مهم‌تری اشاره می‌کنم. پس از حمله به ۳ تن از روحانیون در مشهد و در صحن رضوی، مساله‌ای مهم مطرح شد که پیش‌تر در جمع‌های محدود مورد بحث بود ولی پس از این واقعه به عرصه عمومی نیز کشیده شد. این مساله که اگر مردم به هر دلیلی نسبت به برخی مسوولان که در کسوت روحانی هستند معترضند، چرا آن را به همه روحانیون تعمیم می‌دهند؟ مگر چه تعداد از آنان در پست‌های حکومتی هستند؟ در پی این مساله دیدم که همسر يك طلبه پیرامون این حادثه دلنوشته‌ای را به این شرح منتشر کرده است. آغاز نقل قول: «این را می‌دانید و شنیده‌اید که توی هر صنفی آدم خوب و بد هست. اما اینجا توی صنف طلبه تنها جایی است که همه اعضا را به کردار آدم بده می‌شناسند و با دست نشانش می‌دهند. در سال‌های دور روایت‌های زیادی از کتک زدن و شکنجه کردن بچه‌ها در مدرسه دیده‌ایم و شنیده‌ایم اما هیچ کس این صنف (آموزگاران) را به شکنجه‌گری نمی‌شناسد. وقتی کسی می‌گوید که پدرش معلم بوده، هیچ کس به خنده نمی‌گوید: «عه! بابای شما هم ترکه به دست بوده؟» توی این سال‌ها بارها و بارها از زیرمیزی گرفتن برخی پزشک‌ها، بی‌اخلاقی برخی پرستارها، روابط پیچیده و غیراخلاقی برخی بازیگرها، کم‌فروشی کارخانه‌دارها، رشوه‌گیری برخی قاضی‌ها و... شنیده‌ایم. اما هیچ کدام را مطلقاً سیاه نمی‌بینیم. هنوز هم پزشک‌ها، پرستارها، قاضی‌ها و معلم‌ها محترم و تاج سر هستند و انصاف ما تشخیص می‌دهد که باید برای عده‌ای واژه استثنا را استفاده کرد. اما اینجا، توی صنف ما همه به پای هم می‌سوزند. اگر خبر فلان نماینده مجلس و خورد و برده‌ایش بیچد، از فردا نگاه مردم روی قبای زمستانه همسر من سنگینی می‌کند. اگر بنزین گران شود، روغن نایاب و جوجه‌های يك روزه را در دارقوزآباد زنده زنده دفن کنند... شوهرم در بقالی باید به ده نفر پاسخ بگوید. چرا؟ چون رییس‌جمهور هم‌لباس اوست. فرقی نمی‌کند که فاصله طبقاتی ما از آقای رییس‌جمهور چقدر باشد، اینکه گرانی بنزین اول از همه کمر زندگی نحیف ما را

میشکنند، اینکه ما مدت‌هاست رنگ گوشت قرمز را ندیده‌ایم، مهم نیست. عقل مردم به چشم است و چشم فقط لباس را می‌بیند. خانواده طلبه فشار زیادی را تحمل می‌کنند. این را فقط از تجربه زیسته خودم نمی‌گویم. ده سال است که دارم کنار طلبه‌های زیادی زندگی می‌کنم. محرومیت‌ها، سختی‌های زندگی، فشار اجتماعی که گاهی تا اندرونی خانواده خودشان هم حضور دارد، ناامنی اجتماعی که گاهی از کودکی تجربه‌اش می‌کنند. شما از چهارتا فرزند طلبه بپرسید که کجای زندگی‌اش به خاطر لباس پدرش برچسب خورده. اول از همه مدرسه! اگر بچه شیطنت کند، معاون مدرسه گوشش را می‌کشد و می‌گوید: «بچه آخونده دیگه.» اگر خوب درس نخواند، اگر توی دعوا با همکلاسی بخواد حقش را بگیرد. محال است توی جمعی بنشیند و يك بامزه‌ای پیدا نشود که با نیشخند بپرسد: «توام می‌خواهی عین بابات آخوند بشی؟!» يك طور پلشت‌واری به بچه‌ها از همان اول می‌فهمانند که پدرش چه جایگاه دوست نداشته‌ای دارد» پایان نقل قول. همچنین چند روز پیش دیدم که يك طلبه جوانی توییت کرده که «سال ۹۸ بود که از مشهد با پرواز می‌اومدم تهران که دیدم مسافران پرواز رو نگه داشتن تا ماشین vip آقای (نام یکی از روحانیون که نماینده مجلس بوده) سر برسه و اول ایشون سوار بشن، موقع پیاده شدن هم ابتدا ایشون پیاده شدن و سوار مرسدس بنز تشریفات شدن و برای من سوال بود که این مانور تشریفات و تجمل به چه علته؛ واقعا مسافران اون پرواز ایشون رو نمی‌شناختن و چند نفر معدود مثل من می‌دونستن ایشون کیه که حالا مسوولیت حساسی هم ندارن، با این منوال واقعا چه لزومی به رفت و آمد وی‌ای‌پی و تشریفات تجملی و ویژه هست؟

من می‌دیدم نگاه مردمی رو که در اون پرواز خوششون نمی‌اومد از این تشریفات» (پایان نقل قول). سپس يك نفر در ذیل آن علیه همه روحانیون نظر داده بود و او نیز مشابه آن خانم استدلال کرد و گفت در هر صنفی خوب و بد هست. در این یادداشت می‌کوشم که انتظار مذکور را در لزوم تمایز گذاشتن میان روحانیون نقد کنم.

ادامه دارد